

پای قصه دلدادگی بانوی ساکن محله امامیه که ۱۵ سال است زیارت هر روزه اش قطع نشده است

روزی هر روزه

انسپیه شهرکی: اگر بگوییم در زندگی، لذتی بالاتر از زیارت امام رضا (ع) برایش وجود ندارد، اغراق نکرده ایم. چشیدن طعم این لذت و شیرینی، مربوط به حالا و امروز و دیروز نیست. ۵۵ سال زندگی اش را بایدر و به روزگار گذشته ورق بزند تا برسد به نخستین دفعاتی که این شیرینی سخت بر دل و جاننش نشست. آن زمان کودک بوده و این تجربه معنوی را به برکت وجود مادرش به دست آورده. زهرامینی آن سال ها را شروع مسیری می‌داند که حالا پررنگ‌ترین بخش زندگی اوست. «زائر هر روزه»، عنوان بی‌طمطراقی است که می‌توان زهر خانم را با آن صدا زد، عنوان بی‌طمطراقی که کمتر کسی از آن برخوردار است. او که شهر وند قاسم‌آباد و محله امامیه است، فاصله زیادی با حرم دارد. اما فاصله‌ها چه معنایی می‌تواند داشته باشد وقتی خود حضرت، هر روز تورا به سوی خویش فرامی‌خواند. آن وقت است که طلوع هر صبح، اولین مسافر اتوبوس‌های می‌شوی و کیلومترها مسیر را طی می‌کنی تا دل به آستانش بسازی، زیارت را به نیت سلامتی امام عصر (عج) به جاآوری و بازگردی. زهرامینی ۱۵ سال است که زیارت هر روزه اش ترک نشده و با توفیق همیشگی اش، مقابل کفشداری شماره ۱۷ است. عملی که از هر زاویه‌ای بخواهی نگاهش کنی، باز نیرویی جز عشق نمی‌تواند آن را توجیه کند.



گاهی مهمان خانه‌های آمد و مادر می‌توانست مرا صبح زود حرم ببرد. گاهی هم دوست داشتم در یک روز، چند بار به زیارت بروم، برای همین پیش خانم همسایه می‌رفتم. آن قدر اصرار می‌کردم که دلش به حرم می‌آمد و من را حرم می‌برد



روزهای کودکی برایش با خاطرات شیرینی همراه است؛ خاطراتی که اولین جرعه‌های باورهای مذهبی را در وجودش ایجاد کرده. خودش از آن سال‌ها این طور می‌گوید: «تنها دختر خانواده بودم و همیشه با مادرم حرم می‌رفتم. اگر روزی چند بار هم به زیارت می‌رفتم، خسته نمی‌شدیم؛ چه آن موقع که منزل پدرم در خیابان جمهوری اسلامی بود و چه زمانی که به خیابان عنصری نقل مکان کردیم. مادرم با اینکه الان هفتاد و پنج ساله و بیمار است، باز هم زیارت هر روزه اش ترک نشده است.» او از خاطرات آن زمان به نیکی یاد می‌کند؛ خاطراتی که در گنجینه دلش ضبط و ثبت شده است: «یادم نمی‌رود گاهی روزهای جمعه من و مادرم به حرم می‌رفتم. ۱۰ سال پیشتر نداشتم. مادرم برای پخت و پز و درست کردن ناهار به خانه برمی‌گشت و من هم در صف نماز جمعه منتظرش می‌ماندم. ظهر مادرم با غذا برمی‌گشت و بعد نماز، ناهارمان را همان جا می‌خوردیم. واقعاً صفایی داشت و مزه آن غذا خوردن‌های داخل حرم، هنوز زیر زبانم است.»



دکترها از من قطع امید کرده بودند در همان ۱۰ سالگی به طور غیرمنتظره‌ای بیمار

نامش «اشرف السادات» بود، می‌رفتم. آن قدر اصرار می‌کردم که دلش به حرم می‌آمد و من را حرم می‌برد.»



همسر ما وایل رضایت نداشت

گذشت سال‌ها و بزرگ شدن، مانع زیارت رفتن نمی‌شود و او بیشتر روزها به حرم می‌رفته. خواندن نماز و زیارت جامعه کبیره جز برنامه‌های همیشگی زیارتش می‌شود، طوری که اگر انجام نمی‌داده به تعبیر خودش دلش به شور می‌افتاده است. سی سال پیش که ازدواج می‌کند و تشکیل خانواده می‌دهد، همچنان دغدغه ادامه دادن زیارت‌های مداومش را داشته، اما همسرش چندان رضایت نداشت. گاهی به زهر خانم اعتراض می‌کرده و بعضی وقت‌ها اجازه زیارت و خروج از خانه را به او نمی‌داده است؛ «شوهرم گاهی به خاطر خودم و برای اینکه در مسیر رفت و آمد به حرم، خسته نشوم اعتراض می‌کرد که چرا این قدر حرم می‌روی؟ اونمی‌دانست که من با این زیارت زنده‌ام و روحیه می‌گیرم. یک بار به طور جدی مانع رفتنم شد و من هم که می‌دانستم بدون اجازه همسر، زیارتم قبول نیست، از رفتن منصرف شدم. اما دلم داشت از شدت غصه می‌ترکید. همسرم همان شب، خوابی دید و صبح که بیدار شد،

پریشان و مضطرب به سراغم آمد و گفت هر وقت دلت می‌خواهد برای زیارت برو. تا چند سال پیش که در بولوار شاهد ساکن بودیم، چون ایستگاه اتوبوس از منزل دور بود، همسر هر روز صبح، گرگ و میش هوا با کامیونش مرا تا ایستگاه اتوبوس می‌رساند و تا این لحظه نه تنها مخالفتی ندارد که تشویق هم می‌کند.»



بعد از سفر کرپلا، زیارت هر روزه شد

اینکه ۱۵ سال، بی‌وقفه و عذر و بهانه‌ای هر روز خود را از قاسم‌آباد به حرم امام هشتم (ع) در مرکز شهر برسانی، اتفاق کمی نیست و هر کسی توفیقش را ندارد. خودش درباره کسب این توفیق می‌گوید: «بیش از ۱۵ سال پیش خود امام هشتم (ع)، سفر کرپلا را به من هدیه دادند. قبل از آن هم، بیش تر روزها را به زیارت می‌رفتم اما از آن زمان به بعد با خودم عهد بستم تا زنده‌ام هر روز به زیارت بیایم؛ آن هم به نیابت امان زمان (عج) و سلامتی ایشان. شکر خدا این توفیق را پیدا کرده‌ام. برای خودم هم هیچ چیزی نخواستهم. خیلی از خواسته‌هایی هم که در دل داشتم،م، برآورده نشده است، اما مهم نیست، چه حاجتم را اجابت کنند یا نکنند، من دست از زیارت و دوستی با اهل بیت (ع) بر نمی‌دارم.»